

مانیفست و بیانیه‌ی جمعی از تبعیدیان چپ در مورد خیزش ایران:

ژین، ژیان، آزادی

کافه پناهجویان - گوتینگن^۱

پس از قتل ژینا (مهسا) امینی، زن جوان کورد توسط گشت ارشاد رژیم اسلامی (در ۲۲ شهریور ۱۳۹۱)، موج جدیدی از اعتراضات سراسری در ایران آغاز شد.

اکنون هفته‌ی پنجم جنبش اعتراضی آغاز شده است و رژیم می‌کوشد تا با تداوم سرکوب وحشیانه‌ی نظامی، این جنبش را مهار کند. معترضان خطرات مبارزه علیه این رژیم سرکوب‌گر را می‌پذیرند و جان خود را برای کرامت انسانی و به‌دست‌گرفتن سرنوشت خود به‌خطر می‌اندازند. هر روز گروه‌های بیشتری به این جنبش می‌پیوندند. هزاران دانشجو، مغازه‌دار و بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر اکنون در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها به سایر جوانان پیوسته‌اند.

بلوچستان و کردستان به عنوان مناطق اصلی خیزش و کانون سرکوب

تا به امروز، رژیم ایران در بلوچستان بیش از ۱۵۰ نفر را که در اعتراض به تجاوز جنسی به یک دختر ۱۵ ساله توسط یک رئیس پلیس محلی (در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲) به خیابان آمده بودند، به قتل رسانده است. این کشتار علیه مردم بلوچ به «جمعه‌ی سیاه» معروف شد. رژیم به‌دروغ این قتل‌عام را به‌عنوان درگیری میان نیروهای پلیس و شورش محلی جمعیت سنی با تحریک و حمایت عربستان سعودی، قلمداد کرده است، تا در جامعه شکاف ایجاد کند. حال آن‌که بلوچستان سالهاست که شاهد چنین ناآرامی‌ها و چنین سرکوب‌هایی است.

مردم مناطق کوردنشین ماه‌هاست که وضعیتی شبیه به جنگ داخلی را تجربه می‌کنند. توپخانه‌ی ایران به‌طور مداوم به مناطقی در قلمرو کردستان حمله می‌کند و چندین مکان غیرنظامی و دفاتر احزاب کورد مخالف را توسط پهپاد‌های نظامی بمباران می‌کند، که تعداد زیادی مجروح و کشته بر جای گذاشته است.

رژیم اسلامی از تبعیض وحشیانه علیه کردها و بلوچ‌ها برای ایجاد تفرقه در کل جامعه استفاده می‌کند. جنبش اعتراضی با سردادن شعارهایی مانند «از کردستان تا زاهدان، خونین تمام ایران»، همبستگی متقابل خود را نشان می‌دهد. همبستگی طبقاتی در سراسر خطوط ملیتی و اتنیکی پاسخی ست به اتهامات رژیم مبنی بر اینکه کارگران اعتصابی در مناطق کوردنشین تحریکات اقلیتی جدایی طلب و ناسیونالیست هستند. فقط یک مبارزه‌ی مشترک می‌تواند بر این رژیم سرمایه‌داری فاشیستی غلبه کند. این جنبش اعتراضی سراسری با جنبش آزادی کردستان و سالیان دراز مبارزه‌ی کردها برای تعیین سرنوشت پیوند دارد.

1 [Flüchtlingscafe-Göttingen](#)

۲ هواپیمای بدون سرنشین

قتل ژینا (مهسا) به‌عنوان محرکی برای خیزش اعتراضی

قتل ژینا، مناطق کوردنشین مملو از خشمی عمیق کرده است. پس از انتشار خبر مرگ ژینا (مهسا) تصاویر و نمادهای جمهوری اسلامی توسط هزاران جوان کورد تخریب شدند. عزاداری برای ژینا به تظاهراتی تبدیل شد که در آن زنان روسری خود را برداشتند و ده‌ها هزار نفر فریاد مرگ بر خامنه‌ای سر دادند. پس از مراسم خاک‌سپاری، معترضان به‌سمت ساختمان استانداری رفتند و در آنجا با پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک مستقیم توسط نیروهای پلیس مواجه شدند و متقابلاً به‌دفاع از خود برآمدند. سپس، فراخوانی برای اعتصاب عمومی در سراسر منطقه‌ی کوردستان داده شد و پس از آن، اعتصابات به بسیاری از شهرهای دیگر گسترش یافت. مردم مناطق کوردنشین ایران که دارای سنت دیرینه‌ی انقلابی هستند، ده‌ها سال است که قربانی تبعیض و ستم رژیم اسلامی بوده‌اند. ۴۳ سال پیش، پس از به‌قدرت رسیدن رژیم اسلامی، مردم کورد کافر و ضدانقلاب معرفی شدند و مناطق کوردنشین با سرکوب نظامی و بمباران مواجه شدند. در آن زمان به‌ندرت حمایتی از سوی سایر بخش‌های جامعه وجود داشت، زیرا تاکتیک تفرقه‌افکنی رژیم اسلامی کارساز بود. مردم کورد در آن زمان تنها ماندند. ولی امروز امیدواریم که مبارزه‌ی مشترک توأم با همبستگی متقابل بتواند بر این رژیم سرمایه‌داری فاشیستی غلبه کند.

جامعه‌ی ایران با رژیمی مواجه است که در جریان قیام‌های توده‌ای و پس از سرنگونی خاندان پهلوی در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد. رژیمی که در قالب یک ضدانقلاب آغاز به کار کرد و از همان زمان تا امروز تمام حقوق شهروندان را به‌طرز وحشیانه‌ای پایمال کرده است. از آن میان می‌توان به اقلیت فلینتا (FLINTA)، دگرباشان، همجنس‌گرایان، اتحادیه‌های کارگری مستقل و مردمی، کمونیست‌ها، نیروهای دموکراتیک، اقلیت‌های سیاسی، ملیت‌های، کورد، بلوچ، عرب و افغانستانی‌های ساکن ایران (حدود ۴ میلیون نفر) اشاره کرد. ملاهای حاکم با تصاحب ثروت عظیم کشور همانند شاهان زندگی می‌کنند.

تداوم مبارزات تاریخی و جهانی جنبش‌های FLTIBQ+

بعد از قتل ژینا همه جا فریاد «ژین ژیان آزادی» به‌گوش می‌رسد. «ژین ژیان آزادی» نتیجه‌ی قرن‌ها مبارزات جهانی جنبش‌های FLTIBQ+ علیه مردسالاری‌ست: از مقاومت زنان انقلابی که به‌عنوان ساحرگان شیطانی در قرن شانزدهم در اروپا مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند و سوزانده شدند؛ تا مبارزات زنان هندی، شیلیایی، برزیلی و آرژانتینی علیه پدرسالاری؛ تا جنبش زنان کورد در ترکیه و روژاوا، و پیکارشان علیه شبه‌نظامیان داعش و مردسالاری، تا اعتراضات کنونی زنان در ایران. نخبگان سیاسی، از دولت‌های غربی تا سلطنت‌طلبان، سعی دارند این مبارزه را به مبارزه با حجاب اجباری تقلیل دهند.

ما میان مبارزه‌ی زنان ایران علیه حجاب اجباری و مبارزه علیه کل نظام سیاسی در ایران و مبارزه در سطح بین‌المللی پیوند تنگاتنگی می‌بینیم. جنبش رادیکال زنان پا به پای جنبش کارگری و با جنبش کوردها برای آزادی می‌جنگد. سرمایه‌داری و مردسالاری جدایی‌ناپذیرند.

انقلاب کن، از انقلاب دفاع کن!

رژیم ایران از اسلام به عنوان ابزار استفاده می کند. پشت این نقاب، یک سیستم سرمایه داری ایستاده است: در یک سو، نخبگان ثروتمند حاکم؛ و در سوی دیگر، سیاست های ریاضتی، خصوصی سازی، اخراج گسترده و فقر و بیکاری. مبارزه با نظام سرمایه داری ایران را باید مبارزه ای بین المللی علیه نظام سرمایه داری جهانی بدانیم.

مسلماً در بین قدرت های جهانی بسیاری از تضادها بر سر منافع ژئواستراتژیک و تقسیم قدرت وجود دارد. تضاد منافع ژئوپلیتیکی میان پوتین، ایالات متحده آمریکا، دولت شولتس، دولت مکرون، و خاندان سلطنتی سعودی یا ملاهای حاکم بر ایران نباید ما را از محتوای اعتراضات کنونی منحرف کند. ما نباید از معترضان به عنوان ابزار ژئواستراتژیک استفاده کنیم. ما باید از ارزیابی ژئوپلیتیکی اعتراضات در ایران علیه برخی قدرت های دیگر خودداری کنیم، زیرا ژئوپلیتیک عرصه ای انباشت قدرت است و هرگز با آزادی و رهایی از پایین سازگار نیست. ما نه باید متحد دولت های روسیه و چین باشیم، و نه متحد دولت های غربی و ناتو. از سوی دیگر، اپوزیسیون های راست گرا و غرب گرای رژیم ایران، یعنی سلطنت طلبان و جناح های غرب گرا مثل مسیح علی نژاد یا مجاهدین خلق، که مدت ها است خودشان را برای کسب قدرت آماده می کنند، در جریان خیزش کنونی هم با حمایت های مالی قدرت های خارجی سعی در سوءاستفاده از این خیزش دارند. حال آنکه همه ی آنها به نظام سرمایه داری نئولیبرال تعلق دارند. بنابراین، فقط خلاص شدن از نظام اسلامی برای ما کافی نیست. بلکه ما از جنبش مردمی در خیابان ها، کارخانه ها، و دانشگاه ها حمایت می کنیم، که جنبشی از پایین برای آزادی و تعیین سرنوشت است. برای ما، همبستگی بین المللی از پایین معنا می یابد تا مردم بتوانند در همه ی زمینه ها تصمیم خود را اعمال کنند. ما با دورویی امپریالیست های غربی یا شرقی و با برنامه ی نئولیبرالی آنها مخالفیم.

علیه نفرت پراکنی نژادپرستانه در این کشور و در همه جا

در آلمان، از اعتراضات ایران بخشا برای اهداف جنسیتی و اسلام ستیزانه سوءاستفاده می شود. ما آشکارا با هر نوع نژادپرستی و ناسیونالیسم مخالفیم. ما علیه سیاست های نژادپرستانه، علیه اسلام هراسی حزب AFD، علیه سازمان های فاشیستی و علیه سیاست های جداسازی نژادپرستانه در سراسر جهان مبارزه می کنیم. برای ما بسیار مهم است که آزادی مذهبی را به خود مردم بسپاریم، اما مخالف آن هستیم که دین (در ایران، در ترکیه، در افغانستان و...) به عنوان ابزاری برای نابودسازی جنبش های آزادی خواهی و برای خشونت علیه زنان و دیدگاه های زن ستزانه بهره بردای می شود. برخلاف نظر بئاتریکس فون اشتورخ³، چهره ی رسانه ای نژادپرست و نماینده ی پارلمانی حزب AFD، زنان ایرانی مخالف حجاب زنان نیستند، بلکه در خیابان فریاد می زنند: «نان، مسکن، آزادی - پوشش اختیاری» و یا «نان-مسکن-آزادی - پوشش اختیاری». بسیاری از تصاویر تظاهرات خیابانی زنانی را نشان می دهند که با روسری در تظاهرات علیه انباشت ستم های سالیان شرکت کرده اند.

این دست نیروهای راست گرا فعالانه به دوگانه سازی های شرق شناسانه بین «غرب» و «شرق» دامن می زنند؛ گویی اجبار وحشیانه ی زنان به حجاب از سوی دولت، خصلت متمدن غرب را ثابت می کند. آنها طوری

برخورد می‌کنند که گویی «غرب سکولار» خودبه‌خود در ستم بی‌امان بر زنان، که صرفاً مشخصه‌ی جهان اسلام قلمداد می‌شود، مبراست. حال آن که اگر اشکال مختلف ستم بر زنان را بشناسیم، اشکال مختلف ستم بر زنان در جوامع سکولار هم قابل مشاهده است، همچنان که مبارزه‌ی گسترده با مردسالاری.

آزادی من با آزادی تو گره خورده است

ملی‌گرایی در ایران برای چندین دهه سنت بوده است، چه در سلسله‌های سلطنتی و چه در رژیم اسلامی. رژیم ایران به شدت نژادپرست است. چند میلیون افغانستانی در ایران در شرایطی کاملاً غیرانسانی زندگی می‌کنند. این گروه جمعیتی دائماً در معرض تهدید اخراج هستند. اسناد و مدارک آن‌ها نابود می‌شود و مردان افغان به‌زور به سوریه و یمن فرستاده می‌شوند تا برای منافع فاشیستی رژیم ایران جان خود را به‌خطر بیندازند. به‌عنوان پاداش مجوز اقامت آن‌ها و خانواده‌های‌شان در ایران تمدید می‌شود. فرزند یک مرد افغانستانی و یک زن ایرانی به‌دلیل اینکه دولت ایران گواهی حق تابعیت را تنها به ملیت ایرانی مشروط ساخته است، به‌طور بالقوه می‌تواند به افغانستان اخراج گردد. این نژادپرستی در درون جامعه هم امتداد دارد. برای مثال، بسیاری از مردم افغانستان در خرید و فروش آپارتمان، یا اتومبیل یا چیزهای دیگر با مشکل مواجه می‌شوند، چون بخشی از شهروندان ایرانی از خرید و فروش با آن‌ها خودداری می‌کنند.

اگر جنبش اعتراضی کنونی ایران وجود چنین شرایطی را نادیده بگیرد، در نظام سیاسی به‌ظاهر اصلاح‌شده‌ی بعدی نیز این معضلات را تکرار خواهد کرد. بدون همبستگی بین ایرانیان و مردم افغانستان، قیام فاقد مبنای انقلابی است. یکی از خواست‌های فوری معترضان ایران می‌باید حق مهاجرت به‌معنای حقوق برابر و حق اقامت باشد.

آزادی بدون مرز(های سرزمینی)

جنگ‌ها، اقتصاد اجباری استثمارگرایانه و سرکوب ناشی از منطق ارزش‌افزایی سرمایه‌داری میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان مجبور به گریز از سرزمین‌های‌شان می‌کند. همه‌ی رژیم‌های مرزی (نظیر مرز یونان و ترکیه در دریای اژه؛ تنگه‌ی سیسیل یا جبل الطارق؛ در اطراف جزیره‌ی لامپدوزا؛ در مناطق محصور سئوتا و ملیلا؛ یا در رژیم مرزی مرگ‌بار ایران)، هر ساله موجب رنج و مرگ ده‌ها هزار نفر می‌شوند. بنابراین، یکی از خواسته‌های جنبش آزادی‌خواهی ایران و جامعه‌ی نوین آینده می‌باید تامین حق بی‌قید و شرط اقامت و حقوق برابر برای همه مهاجران باشد. ما باید در سطح بین‌المللی با نژادپرستی مبارزه کنیم، چه اینجا و چه آنجا.

از اعتراضات استفاده‌ی ابزاری نکنید!

ما در کنار مردمی هستیم که علیه سرکوب، مردسالاری و استثمار می‌جنگند؛ جان‌شان را در خیابان‌ها به خطر می‌اندازند و می‌کوشند زندگی خویش را به‌دست خود بگیرند. بنابراین، از منظر همبستگی بین‌المللی، حمایت از این جنبش یک وظیفه‌ی اساسی است. ولی متأسفانه اغلب شاهد بوده‌ایم که رفتار بسیاری از سیاستمداران در رابطه با خیزش کنونی ایران صرفاً نمایشی از همبستگی یا یک «شبه‌همبستگی» است. این

بار سیاست جنگ طلبانه و جنگ افروزان‌های دولت فدرال آلمان در پس زست‌های شبه‌فمینیستی وزیر امور خارجه (آنانا بائربوک) پناه گرفته است. همان کسی که می‌خواهد با صرف میلیاردها دلار تجهیزات نظامی، «صلح» را در اوکراین برقرار سازد. ظاهراً او در ادامه‌ی همین سیاست، می‌خواهد زنان ایرانی را هم از طریق مداخلات نظامی «آزادی» سازد. حال آن که به‌طور هم‌زمان، زنان و مردم فلاکت‌زده‌ی افغانستان به‌حال خود رها شده‌اند؛ تحویل تسلیحات نظامی به عربستان سعودی افزایش یافته است؛ و دولت ترکیه با پشتیبانی دولت فدرال آلمان همچنان به‌طور سیستماتیک جمعیت کورد را قتل‌عام می‌کند. پس، به‌عنوان چپ‌گرایان دارای باورهای انترناسیونالیستی، نباید صحنه را به‌سادگی به چنین سیاستمدارانی بسپاریم.

علاوه‌بر این، خیزش اعتراضی ایران از سوی برخی گروه‌های شبه‌چپ نیز مورد سوءاستفاده واقع شده است. در آلمان و اروپا ما با دو جبهه از گروه‌های شبه‌چپ روبرو هستیم که با منافع ژئوپلیتیکی دولت‌ملت‌های سرمایه‌داری همراه هستند. نحله‌هایی که باور دارند از بین ناتو یا پوتین (روسیه) یکی را باید انتخاب کرد و گزینه‌ی دیگر را به‌رسمیت نمی‌شناسند. چنین سیاستی از دید ما غیرانسانی‌ست. یک نحله‌ی شبه‌چپ روشنفکر‌مآب، که ظاهراً در کنار «ارزش‌های دموکراتیک غربی» ایستاده است، قدرت‌های دولتی مانند اسرائیل، آمریکا و اروپا را الگوهای تمدن و ناجیان ملت‌ها و منادیان پیشرفت می‌بیند. آنها در اکسیون‌های همبستگی با ایران حاضر می‌شوند یا حتی خودشان چنین اکسیون‌هایی را برگزار می‌کنند. جای تعجب نیست که به‌ندرت کسی در چنین اکسیون‌هایی شرکت می‌کند؛ زیرا برگزارکنندگان کسانی هستند که با کارزارهایی مثل «بمب را متوقف کنید» (یک گروه معروف آنتی‌دویچ) همکاری می‌کنند. ما معتقدیم که اکسیون‌های همبستگی یا اقدامات مربوطه نباید توسط چنین گروه‌هایی که به نفرت‌پراکنی نسبت به مردم فلسطین یا عرب دامن می‌زنند، مورد سوءاستفاده قرار گیرند.

رویکرد چپ رادیکال انترناسیونالیست

یک چپ رادیکال انترناسیونالیست نباید چشمان خود را ببندد. ما باید شهامت نقد جدی و محکوم‌سازی دولت اسرائیل را داشته باشیم؛ خواه به‌عنوان یک دولت اشغال‌گر، و خواه عملکرد آن، به‌ویژه سیاست شهرک‌سازی استعماری. ما باید شجاعت نقد و محکوم‌سازی محافظه‌کاران فلسطینی و گروه‌های جهادی مانند حماس را داشته باشیم، که دست در دست رژیم اسلامی ایران پیش می‌روند. در عین حال، همراه با یهودیان و فلسطینیان، ما باید در برابر نژادپرستی و نخبگان حاکم راهی به‌سوی آزادی جستجو کنیم. ما نباید مردمان دو ملت را در برابر یکدیگر قرار دهیم؛ رفتاری که در اکسیون‌های یادشده همچنان دنبال می‌شود.

نه به چپ شبه‌آنتی‌امپریالیسم

دیگر طرفداران دولت‌های ملی (دوستان روسیه)، شامل احزاب و رسانه‌هایی مانند «هماهنگی ضد امپریالیستی (AIK)، حزب کمونیست سوئیس (kommunisten.ch)، نشریه‌ی یونگه‌ولت (Junge Welt) و حزب کمونیست آلمان (DKP) هستند. البته نشریه‌ی یونگه‌ولت سعی کرده است رفتاری به‌ظاهر بی‌طرف در پیش بگیرد. در عین حال، در مطالبی که گهگاه درباره‌ی مرگ ژینا منتشر می‌کند، اغلب از رسانه‌های

دولتی ایران نقل قول می‌کند^۴. این جریانات شبه‌چپ دائماً از اصطلاح مبارزاتی «ضد امپریالیسم» به‌عنوان یک نظریه‌ی مرحله استفاده می‌کنند. اما تفسیر آن‌ها از این نظریه به‌گونه‌ای است که درگیری‌های بین رژیم‌های سرمایه‌داری کوچک و شبه‌مافیایی (مانند رژیم ایران یا رژیم اسد) علیه قدرت‌های امپریالیستی غربی مانند آمریکا را همچون مبارزه‌ای بر ضد سرمایه‌داری درک می‌کنند. احزاب خواهر کمونیست آنها در فضای ایرانی (مانند حزب توده و فدائیان اکثریت) به‌رغم آن‌که سال‌ها از رژیم اسلامی نوپا حمایت کرده بودند، در مقطعی خودشان قربانی این دولت سرکوب‌گر شدند.

ایران، اوکراین، سوریه و تقریباً تمام درگیری‌ها و خیزش‌هایی که شاهد آن‌ها هستیم، به‌نوعی به آوردگاه ظهور برخی از جریانات شبه‌چپ و راست افراطی بدل شده‌اند؛ جریاناتی که هر یک بنا به درک‌شان از منافع ژئواستراتژیک، یا در کنار پوتین می‌ایستند، یا در جبهه‌ی ناتو. این جریانات فکری ارتجاعی سعی می‌کنند جنبه‌های غیرانسانی تاریخ را نسبی‌سازی یا انکار کنند.

کاری که چپ انترناسیونالیست می‌تواند انجام دهد

ما درگیر منطق ژئواستراتژیک نخواهیم شد. ما راه‌های همبستگی خودمان را پیدا می‌کنیم. نه پوتین، نه چین و نه ناتو! تنها رویدادهای ماه گذشته در ایران نشان داده است که این خیزش صرفاً اعتراضی علیه حجاب اجباری نبود، بلکه همچنین قیامی ست علیه فقر. فراخوان اعتصاب کارگران کورد که منجر به برپایی برخی اعتصابات در استان‌های دیگر شد به ما نشان می‌دهد که چگونه تداوم مبارزات متحدانه قادر است این رژیم سرمایه‌داری فاشیستی را سرنگون سازد. مهم این است که این کنش‌های همبستگی صرفاً به ایرانیان سپرده نشود، بلکه توسط همه‌ی نیروهای چپ انترناسیونالیست سازماندهی گردد. باید فشار بیاوریم!

همبستگی بین‌المللی ما در برابر سرکوب آنها

همه‌ی ما می‌بینیم که دولت‌ها در سراسر جهان به گسترش دستگاه‌های سرکوب خود ادامه می‌دهند تا آزادی ما را هرچه بیشتر محدود سازند. تمام فناوری‌هایی که در حال حاضر توسط رژیم ایران برای سرکوب‌های گسترده‌ی معترضان استفاده می‌شوند، از چین، روسیه و کشورهای اروپایی اخذ شده‌اند. به خصوص شرکت‌های آلمانی مانند دایملر، زیمنس، هکلر و کخ. موتور پهپادهای ایرانی مورد استفاده در مناطق کوردنشین و اوکراین ساخت اتریش است. یک شرکت آلمانی از Meerbusch در ایالت نوردراین وستفالن در همکاری با شرکت اینترنتی ایرانی ArvanCloud، در قطع و مسدودسازی شبکه‌ی اینترنت در ایران مشارکت داشته است. رژیم ایران اکنون یکی از مدرن‌ترین سیستم‌ها را برای کنترل و سانسور اینترنت ایجاد کرده است^۵. با همین پشتیبانی‌های لجستیک و فناوریانه، رژیم ایران در جریان خیزش اعتراضی سال ۲۰۱۹ توانست پس از قطع کامل اینترنت، بی‌سروصدا حدود ۱۵۰۰ نفر را بکشد و هزاران نفر را به زندان بیاورد.

۴ برای مثال رجوع کنید به مقاله‌ی:

Junge Welt Ausgabe vom 08.10.2022, Seite 7/ Ausland.

۵ رجوع کنید به گزارش تحقیقی منتشرشده از سوی نشریه‌ی تاتس:

<https://taz.de/Iranische-Tarnfirmen-in-Deutschland/!5885984>

چنین سرکوبی همچنان در همه جا قابل مشاهده است: خواه توسط دستگاه نظامی ایران؛ و خواه به واسطه‌ی سیاست اقتصادی استثمارگرانه و استعماری که با تحمیل اصول استثمارگری سرمایه‌دارانه، مسئول نابودسازی معیشت میلیون‌ها انسان و تخریب گسترده‌ی محیط‌زیست است. ما شاهد دامنه‌ی متنوعی از سرکوب‌ها در سراسر خاورمیانه هستیم: از جنگ خونین علیه روژاوا و علیه مردم کورد، تا برپایی جنگ داخلی در یمن و سوریه. از آنجایی که این سرکوب‌ها بخشی از سازوکارها و برنامه‌هایی هستند که هم‌خاستگاه و هم‌گستره‌ی بین‌المللی دارند، پاسخ مناسب به آن‌ها تنها از طریق همبستگی بین‌المللی قابل پرورش است. درست در زمانه‌ای که شکاف‌های اجتماعی ناشی از نژادپرستی و ملی‌گرایی همچنان تشدید می‌شوند، ما باید بیش از همیشه در کنار یکدیگر باشیم. مبارزات ما برای زندگی شایسته، علیه استثمار، علیه نابودسازی منابع طبیعی، برای مسکن ارزان قیمت، برای حقوق FLTBGQ+، و برای همبستگی با یکدیگر می‌باید با هم پیوند بیابند.

سرزمین ایران از ما بسیار دور است؛ با این حال، ما در مبارزه با سرکوب از بسیاری جهات با هم مرتبط هستیم. بنابراین ما باید در کنار هم و با همبستگی عمل کنیم. در همبستگی با خیزش ستمدیدگان، می‌توانیم با یکدیگر دست به اقدام بزنیم و با برگزاری تظاهرات و اکسیون‌های اعتراضی بر دولت‌ها، شرکت‌ها، و مؤسساتی که با رژیم ستم‌پیشه‌ی ایران همکاری می‌کنند، فشار بیاوریم.

مطالبات ما از این قرارند:

۱. تحقیق و اقدام برای جلوگیری از تحویل هرگونه تجهیزات نظامی، شبه‌نظامی، پلیسی به رژیم ایران؛
۲. اقدام و اعمال فشار برای ورود هیئت‌های مستقل حقوقی و پزشکی به زندان‌های رسمی و مخفی ایران برای پایان دادن به شکنجه، بدرفتاری و اعدام؛
۳. اتخاذ تدابیر سیاسی مناسب برای آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی و اجتماعی؛
۴. مسدودسازی و مصادره‌ی حساب‌های بانکی حامیان رژیم ایران به نفع اهداف جمعی آزادی‌خواهانه و معطوف به خودگردانی؛
۵. تحقیق و افشاگری در رابطه با لابی‌های رژیم ایران که با کمک پول‌های غارت‌شده از مردم، و با ژست‌هایی «موجه» در شبکه‌های اجتماعی، دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی یا مساجد منافع این رژیم را در خارج از کشور نمایندگی کنند؛ این تحقیق و افشاگری می‌باید با اقدامات اعتراضی برای مبارزه با آنها همراه باشد.
۶. توقف فوری اخراج پناهجویان و حق اقامت برای همه‌ی مردم در همه‌جا، به‌ویژه برای چند میلیون افغانستانی ساکن ایران.